

دن جم شین صوم بران
 بدول کن جلد در بران
 یکب ذره از آن نواله بخورد
 برقی بر دان حاله سبکد
 روزی اس خوشین شمش
 بر این او دیدن در
 بود از پی کسب روزی خورد
 احسان همه خلق از نوازند
 در دکه بدید سجده برکش
 روزی اس خوشین شمش
 بر این او دیدن در
 بود از پی کسب روزی خورد
 احسان همه خلق از نوازند

یازده بر سرین او شیر زمین باو کجایان دشت بهای از هم درندگان خو خوار	چون خون داران کشید شیر کردش دوسه صف ستادی با صحبت او داشت کس کار	درنده پینک وحش زاده او چون ملکان جناح بسته آنرا که رضای او ندیدند	در پیش چو پینک او شاد در قله کمر میان نشسته جایش درندگان در بند
---	--	---	---



و آنرا که بخواند او دیدن مردم تحت از جانش هر دو ساهری در آبی	کس زمره نداشت بو بین و در قن وحش در کابش کردی بر او قسرا کای	در موکب آن جریده رانان هر جا که موس رسید بود داوودی از آن خوشگشا	میرفت چو با کله شهبان تا دیده بر او نرد یا سود تا روزه بنزد او کشاید
--	--	--	--

روزی بطرف خورشید
 کشتن مکان طبع بر این
 از دست استیز بر این
 در پیش کاش از نوازند
 در دکه بدید سجده برکش
 روزی اس خوشین شمش
 بر این او دیدن در
 بود از پی کسب روزی خورد
 احسان همه خلق از نوازند